



کارگران جهان متحد شوید !

خرداد ماه ۱۳۹۸ // شماره ۵ - ۱۶۷

ارگان سازمان اتحاد فدائیان کمونیست



کار ، مسکن ، آزادی

برای مبارزه سازمان یافته کارگران و زحمتکشان و برای سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری سیستم اقتصادی اجتماعی نوین مبتنی برشوراها دریک جبهه انقلابی، متحد شویم .

اعتراضات دانشجویان جزئی از مبارزه متحد کارگران و زحمتکشان است.

در روز بیست و سوم اردیبهشت 98 تظاهرات اعتراضی نسبتاً گسترده ای از سوی دانشجویان دانشگاه تهران نسبت به آپارتاید جنسی که بیش از چهار سال است توسط جمهوری اسلامی در ایران اعمال میشود سازمان داده شده بود. این دانشجویان در تجمعات خود با شعارهایی نظیر «نان، کار، آزادی، حجاب اختیاری» و «آزادی انتخاب حق مسلم ماست» به حجاب اجباری اعتراض کردند و علاوه بر طرح شعارهای دیگری نظیر «نان، کار، آزادی» همبستگی خود را با مبارزات و مطالبات کارگران و زحمتکشان سراسر کشور اعلام کردند .

ادامه در صفحه ۳

حداقل دستمزد شورای عالی، ضد کارگری کار و افزایش سرسام آور قیمت‌های مایحتاج اولیه

شورای عالی کار که یک نهاد ضد کارگری محسوب میشود و اواخر سال گذشته، بدون توجه به روند سطح افزایش سرسام آور قیمت کالاهای معیشتی و بدون توجه به اعتراضات گسترده توده های کارگر و زحمتکش به سطح پائین دستمزدها، تصمیم گرفت 400000 هزار تومان به سطح دستمزدهای حد اقل اضافه کند. براساس این تصمیم سقف حد اقل حقوق ها از یک میلیون و 112 هزار تومان به یک میلیون و پانصد و هفده هزار تومان افزایش یافت.

در آن زمان اعضای شورای عالی کار مدعی بوده اند که افزایش سالانه حداقل دستمزد ها براساس تعیین سبد معیشت خانوار و سطح تورم تعیین میگردد. علاوه بر نادرست بودن تعیین سقف حداقل دستمزدها بر مبنای تورم ، که عملاً سطح دستمزد ها را ثابت نگه میدارد .

ادامه در صفحه ۲

انتخابات پارلمان اروپا در ماه مه 2019 و پیامدهای آن !

در تاریخ 26 ماه مه مصادف با 6 خرداد 1398 انتخابات سراسری کشورهای اتحادیه اروپا که شامل 28 کشور میباشد برگزار شد (انگلستان که هنوز عضو اتحادیه اروپاست قصد دارد تا پاییز امسال تصمیم نهایی خود را برای خروج از اتحادیه اروپا بگیرد .

ادامه در صفحه ۵

تشدید فشار به کانون نویسندگان ایران

کانون نویسندگان ایران که ده ها سال مبارزه علیه سانسور و برای آزادی اندیشه و بیان را در کارنامه خود دارد و در این راه ده ها نویسنده ، شاعر و اهل هنر را از دست داده است با اعمال فشار و سرکوبهای مضائقه مواجه شده است.

ادامه در صفحه ۴

در صفحات دیگر :

* ستون طنز..... صفحه ۷

* پاسخ به سئوالات صفحه ۸

* انقلاب ایران و وظایف پرولتاریا صفحه ۱۰

* بیاد شاعر انقلابی سعید سلطانپور صفحه ۱۴

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ، برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی !

حداقل دستمزد شورای عالی، ضدکارگری کار و افزایش سرسام آور قیمت‌های مایحتاج اولیه

... و علاوه بر اینکه سطح حداقل دستمزدها در بازار کار ایران بدلیل نبود تشکلهای کارگری و ممنوعیت فعالیت سندیکائی از حداقلهای رایج در بسیاری از کشورهای همجوار ایران پائین تر است .

باوجود این نهاد ضد کارگری شورای عالی کار از رعایت آنچه که خود ادعا مکرد نیز سرباز زد. اگر در نظر بگیریم که در اوایل سال 98 طبق اعلام اداره آمار نرخ تورم نسبت به سال گذشته گذشته 42 درصد افزایش داشته است. و طبق برآورد کمیته دستمزد حداقل سبد معیشت یک خانوار سه و نیم نفره، در همان زمان، سه میلیون و 760 هزار تومان میباشد و در حالیکه تشکلهای کارگری میزان حداقل دستمزد را 5 میلیون تومان اعلام کرده بودند. اما شورای عالی ضد کارگری کار، با اعلام یک میلیون 570 هزار تومان عملاً فرمان در فقر و نداری نگهداشتن کارگران را صادر و دست کارفرماهای دولتی و بخش خصوصی را در تشدید استثمار و بی حقوق کارگران باز گذاشتند و این در حالی است که زیر سایه سرنیزه سرکوب کارفرماها از پرداختن بموقع این دستمزدهای ناچیز نیز سرباز میزنند.

اکنون در فاصله تنها سه ماه از زمانی که مبلغ ناچیزی به حداقل دستمزد ها اضافه شده است قیمت مایحتاج اولیه بیش از دوبرابر و در مواردی چندین برابر نسبت به اواخر اسفند 97 و اوائل فروردین 98 افزایش یافته است. آخرین آمارهای منتشر شده توسط مرکز آمار ایران، نشان میدهد که تنها در اردیبهشت ماه تورم مایحتاج اولیه به

دزدی و فساد گسترده در دستگاه های متعدد دستگاه دولتی و ناتوانی رژیم در مقابله با تشدید تحریمهای اقتصادی و فضای جنگی ناشی از تهدیدات طرفین در حالیکه دست چپولگران را در بالا کشیدن ثروت عمومی و اختلاس و دزدیهای کلان باز گذاشته است به افزایش فقر و نداری بیشتر اکثریت محروم جامعه افزوده و رژیم راه چاره ای جز تامین مخارج عظیم دستگاه های سرکوبگر خود در ایران و منطقه، از معیشت مردم ندارد رژیم برای تامین این هزینه ها است که روز به روز قیمت کالاها و خدمات عمومی را افزایش میدهد مبارزه برای افزایش دستمزد ها را سرکوب میکند و هرگونه فعالیت سندیکائی و تشکل و تحزب کارگران و سایر مزدبگیران را ممنوع و فعالین آنها را زندانی میکند. در چنین شرایطی اتحاد صفوف کارگران و زحمتکشان برای گسترش مبارزه برای افزایش پایه دستمزدها و تامین اجتماعی همه شمول میتواند صفوف آنها را برای مبارزات تعرضی گسترده برای رسیدن به اهداف اقتصادی و سیاسی شان یاری رساند.

یدی شیشوانی

هشتاد و دو درصد رسیده است نسبت به ماه مشابه سال گذشته خوراکیها و آشامیدنیها 53 درصد افزایش داشته است در برخی استانها از صد نیز گذشته است. بیشترین افزایش قیمتها نظیر پیاز 306 درصد گوجه فرنگی و سیب زمینی که اقلام عمده مصرفی میلیونها کارگر و زحمتکش است بترتیب 241 و 247 درصد نسبت به سال گذشته افزایش داشته است. شکر، گوشت و نظایر اینها نیز بیش از صد درصد افزایش قیمت را در پی داشته است.

و این افزایش قیمت ها با سرعت سرساز آوری ادامه دارد با در نظر گرفتن بیکاری گسترده جوانان خانواده های کارگری و زحمتکش و وسطح اشتغال بسیار پائین و محدود زنان ادامه این روند یعنی افزایش مداوم قیمت مایحتاج اولیه حداقل دستمزد ثابت 1500000 هزار تومانی اوضاع طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه را از این که هست رو به فلاکت بیشتری خواهد راند. اکنون با توجه به تشدید تضاد بین امپریالیسم آمریکا و رژیم سرکوبگر حاکم بر ایران

جمهوری شورایی، آغاز جامعه به ساختمان سوسیالیسم است، در سوسیالیسم مالکیت خصوصی بورژوائی بر ابزار تولید و مبادله اجتماعی می شوند. اقتصاد از طریق تولیدکنندگان آزاد و متشکل سازمان می یابد.

با وجود اینکه مالکیت ابزار تولید و مبادله به مالکیت اجتماعی در میآید. اما این امر یک شبه صورت نمی گیرد، دوران ساختمان سوسیالیسم سرشار از تحولات و پیشرویها و عقب نشینی هاست. در جمهوری شورایی با توجه به اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران و با در نظر گرفتن شرایط و مناسبات حاکم، از سلب مالکیت کنندگان سلب مالکیت می شود و در اختیار صاحبان واقعی، یعنی تولیدکنندگان متشکل در شوراها و نهادهای مردمی قرار می گیرد.

اعتراضات دانشجویان جزئی از مبارزه متحد کارگران و زحمتکشان است.

مسائل صنفی و دانشجویی را بهانه قرار داده ولی در نهایت در صدد شیطنت سیاسی بوده‌اند «بدین ترتیب کیهان شریعتمداری از شکنجه گران اطاق‌های بازجویی و از ذوب شدگان ولایت فقیهه ضمن خط دادن به ماموران امنیتی و بیدادگاه های رسوای رژیم، ناخواسته به گستره نفوذ افکار چپ در میان دانشجویان و جوانان اعتراف میکند و این واقعیتی انکارناپذیر است که بخش مهمی از جنبش دانشجویی چه بوازطه موقعیتی که در آن قرار گرفته اند و چه بواسطه انگیزه های طبقاتی با اندیشه های سوسیالیستی و چپ گره خورده اند. نه اخراجها و نه دستگیریها و سرکوبها و نه گذاشتن فیلتر های متعدد و تبلیغات و تمیيعان بیست و چهار ساعته ننوانسته و نمیتواند افکار و اندیشه های چپ و سوسیالیستی و انقلابی در میان دانشجویان را منزوی و از صحن مراکز آموزشی و دانشجویان جوانی که شاهد استثمار شدید فقر و نداری از یکسو و چپاول دسترنج توده های مردم و بالا کشیدن منابع و صروت های عمومی توسط مافیای بقدرت نشسته از سوی دیگر هستند مسیری غیر از آنچه که با آرمان سوسیالیسم و مبارزه هدفمند طبقه کارگر گره خورده است را جذب و حزم و در مسیر تکامل مبارزه طبقاتی و تاثیر گذاری بر تحولات اجتماعی رسالت تاریخی اش را بفراموشی بسپارد.

است. رژیم جمهوری اسلامی سرپا فساد و غارتگری که در چنبره بحران اقتصادی با تنفر عمومی مواجه است اکنون چند صباحی است که بار دیگر برای ترساندن مردم مبارزه با بی حجابی را در دستور گذاشته و تا با تشدید تعرض به حقوق زنان دستگیری فعالین کارگری مهلمان دانشجویان و نویسندگان جو ارباب و سرکوب را تشدید کرده و توده های مردم را از گسترش مبارزه باز دارند. حمله اوباش لباس شخصی و نیروهای انتظامی و امنیتی به تجمع اعتراضی دانشجویان در 23 رادیو بهشت نمودی از دور جدید سرکوبگری و ایجاد جو رعب و وحشت در جامعه است. از نحوه یورش سرکوبگران به دانشجویان معترض به پوشش اجباری تصاویر و ویدئو های متعددی منتشر شده است که نشان از حساسیت رژیم نسبت به اوجگیری جنبش دانشجویی و پیوند آن با سایر زحمتکشان است. در این میان روزی نامه های رژیم و در راس آنها کیهان شریعتمداری مدعی شد که "گرچه ناآرامی های اخیر دانشگاه تهران در پی فراخوان دانشجویان دانشکده هنر بوده اما دانشجویانی که خود را منتسب به طیف موسوم به چپ! می‌دانند و با دست‌نوشته‌های قرمز رنگ (نماد اعتراضی چپ مارکسیستی)

در پی اعتراضات و اعتصابات گسترده کارگران در سالهای اخیر و و رشد آگاهی در میان توده های زحمتکش و مصاف هر روزه آنها با دستگاه های سرکوبگر رژیم حاکم چشم انداز نوینی را بر جو سیاسی ایران پدیدار کرد و اینکه طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان در صورتی که به حدی از سازمانیابی رسیده باشند و استقلال طبقاتی خود را پاس بدارند قادر و توانا به این هستند که رهبری تحولات آتی را را بدست گرفته و سرانجام با یک اعتصاب عمومی و قیام مسلحانه رژیم ارتجاعی حاکم را سرنگون کرده و چشم انداز آزادی و برابری را در مقابل توده های زحمتکش مردم ایران بگشاید. جنبش دانشجویی نیز که همواره در طول تاریخ مبارزات دموکراتیک و سوسیالیستی ایران همواره نقش برجسته ای را بخود اختصاص داده است بعد از سرکوبهای گسترده سالهای اواخر دهه هشتاد و اوایل دهه نود که بسیاری از دانشجویان دستگیر و یا به اجبار جلای وطن کردند جنبش دانشجویی نسبت به جنبشهای دیگر کارگری و معلمان و غیره در حالت رکود قرار داشت و نسبت به این جنبشها گامها فاصله داشت که اکنون دانشجویان بار دیگر تحت تاثیر جنبش کارگر و اعتراضات عمومی زحمتکشان و فشارهای اقتصادی کمر شکنی که بر خانواده آنها میاید بتدریج و با آگاهی بیشتر و با شعارهای رادیکال وارد عرصه مبارزاتی میشوند و حرکت اخیر دانشجویان یکی از نمونه های بارز پا گذاشتن مجدد دانشجویان به میدان مبارزه جمعی و همراهی با سایر جنبشهای اجتماعی رادیکال در جامعه

خواستار عدم اجرای هرگونه قانون در خصوص وضعیت پوشش در دانشگاه شده‌اند، در ابتدا با توزیع شب‌نامه و بیانیه،

کار، مسکن، آزادی!

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست خود را وفادار به سنتهای مارکسیسم، متکی به تجارب جنبش کمونیستی و بلشویسم و مسلح به تئوری سوسیالیسم علمی میداند و خود را ادامه دهنده مانیفست کمونیست و حرکت تاریخی کمونیستهای ایران و جهان بشمار می آورد.



ایش، ایو، آزادلیق! کار، خانوو، آزادی!

تشدید فشار به کانون

نویسندگان ایران

”خ.ن. عمو اوغلی“

کانون نویسندگان ایران که ده ها سال مبارزه علیه سانسور و برای آزادی اندیشه و بیان را در کارنامه خود دارد و در این راه ده ها نویسنده، شاعر و اهل هنر را از دست داده است با اعمال فشار و سرکوبهای مضاعفی مواجه شده است. اواخر ماه گذشته محمد مقیسه رئیس بی دادگاه جمهوری اسلامی سه تن از اعضای دبیران کانون نویسندگان بنامهای رضا خندان، بکتاش آبتین و کیوان باژن عضو سابق هیئت دبیران، را احضار و هر کدام را به شش سال زندان محکوم کرد. کانون نویسندگان ایران در بیانیه ای که در محکومیت این احکام صادر نموده، آورده است. به سه نویسنده مجموعاً ۱۸ سال حکم زندان داده اند که چرا عضو کانون نویسندگان ایران شده اید؛ چرا نشریه ای داخلی یک تشکل فرهنگی را منتشر کرده اید؛ چرا اسناد و مدارک فعالیت های پنجاه ساله ای کانون را در کتابی گرد آورده اید؛ چرا بر مزار احمد شاملو و محمد مختاری و جعفر پوینده رفته اید؛ چرا پای بیانیه های دفاع از آزادی بیان نویسندگان و هنرمندان و مخالفت با اعدام و سانسور امضا گذاشته اید! «کانون نویسندگان در پایان بیانیه 26 اردیبهشت ماه خود همچنین اعلام کرده است که «در حقیقت آنچه در پرونده و دادگاه سه عضو کانون مبنای اتهام و صدور حکم قرار گرفته است چیزی جز گام نهادن در راه آزادی بیان و مخالفت با سانسور نیست و درست به همین سبب آنها محاکمه و محکوم به تحمل حبس شده اند؛ اما این فقط محاکمه و محکومیت سه نویسنده نیست، تنها محاکمه ای کانون

نویسندگان ایران نیست. محکومیت همه ای نویسندگان و کسانی است که می خواهند از حق آزادی بیان برخوردار باشند. به این گونه محاکمه ها و حکم هایی که در چند دهه ای اخیر برای پراکندن رعب و وحشت و سرکوب آزادی بیان به وفور در جریان بوده است، باید پایان داده شود.» کانون نویسندگان در بیانیه خود، از همه ای نویسندگان و انسان های مدافع آزادی بیان خواسته است تا از هر راه ممکن به دفاع از این سه نویسنده بپردازند.

فشار و سرکوب اعتصابات و اعتراضات کارگران، معلمان، دانشجویان و احکام صادره برای نویسندگان و هنرمندان و سایر اقشار معترض به سیاست های نظام فاسد و سرکوبگر حاکم در شرایطی تشدید شده است که رژیم در بحرانهای لاینحل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دست و پامیزند با افزایش فشار تحریمها و تهدیدات امپریالیسم آمریکا رهبران رژیم سیاست سرکوب و امحای جنبشهای اجتماعی بر علیه ستم و استثمار و زور و سرکوب در داخل را در پیش گرفته اند. در حالیکه بیکاری میلیونها جوان، اخراجهای دسته جمعی عدم پرداخت بموقع حقوق و دستمزدهای ناچیز به همراه افزایش مدام قیمت مایحتاج عمومی از یکسو و گسترش فساد و چپاول ثروت های عمومی و منابع طبیعی توسط مافیای بقدرت نشسته از سوی دیگر توده های زحمتکش مردم را به ستوه آورده است رژیم در هراس از اوج گیری اعتراضات اجتماعی اکنون به بهانه تحریمها و تهدید های خارجی برنامه های متعددی را برای سرکوب و سلطه کامل بر جامعه تدارک دیده است.

اما این واقعیت را نادیده میگیرند که کانون نویسندگان ایران بیش از نیم قرن تهدیدات و سرکوبگریها و کشتارهای دونظام شاه و

شیخ را تجربه کرده و برغم همه موانع و مشکلات از آزادی اندیشه و بیان بی هیچ حد و استثنائی دفاع نموده است و برای جامعه ای آزاد همراه با عدالت اجتماعی رزمیده و همچنان به مبارزه خود ادامه میدهد. کسانی که با چوب و چماق زندان و شکنجه می خواهند دهان نویسندگان و هنرمندان متعهد را ببندد، آب درهاون می کوبند و بدون شک تیرشان به خطا خواهد رفت.

” تاریخ کلیه جوامع تا این زمان تاریخ مبارزه طبقاتی بوده است ”
تاریخ مبارزه طبقاتی یعنی مبارزه طبقات استثمارگر و استثمار شونده، میان طبقات فرما تروا و طبقات زحمتکش، برده و آزاد، رعیت و مالک، کارگر و سرمایه دار، با یکدیگر که مهر و نشان خود را بر تمامی وقایع تاریخ بشر و تحول و تکامل آن بر جای می گذارد. اما تلاش و مبارزه محرومان و زحمتکشان در طول تاریخ، خود انعکاسی از شیوه مسلط تولید و مبادله اقتصادی و جایگاه این طبقات در تولید اجتماعی بوده است. مبارزه بردگان علیه برده داری، از حد لغو برده داری و تلقی رعیت، صنعتکار، پیشه ور و ... از آزادی، از چهارچوب رهایی از بند نظام فئودالی و آزادی در مالکیت و کسب و کار و ... فراتر نبوده است. هر چند که این مبارزات با آرزوها و تمایلات مساوات طلبانه و آزادیخواهانه توأم بوده اند. تمام طبقاتیکه در گذشته به حکومت میرسیدند تلاش می کردند تا مناسبات بهره کشانه موجود را تثبیت کنند و آنرا تابع خویش سازند. اما با ظهور طبقه کارگر بعنوان نیروی عظیم تولیدی رها از مالکیت خصوصی بر وسایل تولید، معنی آزادی و برابری دگرگون شد، طبقه کارگر نمی تواند آزاد شود مگر کل جامعه را از مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و تقسیم جامعه به طبقات آزاد کند.

انتخابات پارلمان اروپا در ماه مه ۲۰۱۹ و پیامدهای آن!

” خسرو اسدیان ”

سرمایه داران ، تولید و ارسال اسلحه به حکومتها و رژیمهای دیکتاتور در مناطق مختلف دنیا بخصوص به منطقه خاورمیانه ، تصویبات نژاد پرستی و تصمیمات دال بر رد پناهنده ها و پناهجویان ، حمیت از دیکتاتورهای مناطق شمال آفریقا ، تشکیل یک دیوار نظامی - سیاسی - اقتصادی بین اروپا و آفریقا به شکلی که کنترل نظامی دریای مدیترانه برای هر په دورتر نگه داشتن قاره آفریقا به اروپا میسر و تحت کنترل درآمد ، استثمار کشورهای آفریقایی و صادرات هر چه بیشتر محصولات کشورهای غرب اروپا به آفریقا و به فقر رساندن توده های استثمار شده ی این کشورها ، تناقضات شدید بین خواسته های کشورهای امپریالیستی غرب اروپا با امپریالیسم امریکا بر سر چگونگی تقسیم و تصمیم بر جهان ، سانسور و تصویب مصوبات قوانین و کنترل اینترنت که چند ماه پیش به تصویب پارلمان اروپا رسید . بیکاری جوانان ، اجحاف و تبعیض جنسی بر علیه زنان چه در محیط کار و چه در چارچوب سیاسی - اقتصادی حاکم بر کشورهای اروپایی و خیلی موارد دیگر ، باعث شد که حاکمیت سوسیال دمکراتها و احزاب محافظه کار و لیبرال توسط آرا مردم اروپا زیر سوال برده شود و شرایط سیاسی کنونی را بوجود آورد .

در انتخابات اخیر اروپا ، جمع رای دهنده ها که دارای سن رای بودند و به پای صندوقهای رای رفتند جمعا در کل %60 (شصت درصد) از کل جمع رای دهنده ها را شامل میشدند . %40 (چهل درصد) از مردم اروپا که حق رای داشتند به پای صندوقهای رای نرفتند . با وجود این درصد شرکت کنندگان در این دوره راگیری ، %10 (ده

گذشته با پیمانها و تصویباتی که حکومتداران و دولتمردان سرمایه که دست در دست با اتفاق سرمایه داران ، بانکها و کارفرمایان بزرگ داشته اند ، خیلی از مزایای اجتماعی - سیاسی و صنفی خود را از دست داده اند و این مسئله زندگی طبقه کارگر را به پایین ترین سطح و شکل خود کشانده است که این عاملی شد که این طبقه همراه با طبقه ی متوسط دید و باور خود را به این احزاب از دست داده و به همراه زنان ، دانشجویان و جوانان این کشورها صنفی اعتراضی در مقابله با این احزاب تشکیل دادند . در واقع بایستی سال 2019 را سال بحران سیاسی عظیمی در اروپا که ادامه ی نابسامانهای سال گذشته نیز هست ، نام گذاشت . بحرانی که در پیوند با بحران اقتصادی نیز خواهد بود چرا که جنگ و گریز اقتصادی دولتهای سرمایه داری و امپریالیستی به وضوح قابل مشاهده است که در نهایت منجر به تغییر و تحولات سیاسی نیز خواهد انجامید .

برآورده نکردن خواستهای کارگران ، اخراج وسیعی از کارمندان و شاغلین در بخشهای مختلف صنایع و بخش های خدماتی ، فشار و افزایش اضافه کاری در بخشهای درمانی و بیمارستانها ، بیکاری جوانان در خیلی از کشورهای اروپا بخصوص در بخش آکادمیک ، توجه نکردن به حمایت از محیط زیست و حتی در خیلی موارد نابودی محیط زیست ، رشوه خواری ، دزدی و اجحاف سران احزاب حاکم در این کشورها (نمونه بارز آن سقوط دولت دست راستی اتریش در اواخر ماه مه) ، تصمیمات و تصویبات دولتمردان به نفع تمایلات و خواسته های

... ناگفته نیست که در سال 2016 انگلستان با رهنمودها و فشار سیاسی متحد بزرگ خود ، یعنی امریکای شمالی و برای ضعیف نمودن وزنه سیاسی اروپا و ایجاد تفرقه مابین این اتحادیه و برای قدرت دادن به سیاستهای امپریالیسم امریکا ، راههای جدایی این کشور از اتحادیه اروپا هموار گشته و بحران سیاسی نامحدودی را در اتحادیه اروپا تاکنون بوجود آورده است .) با اعلام و نتایج آرای انتخابات 26 ماه مه یک مسئله مهم به روشنی آشکار شد و از طرف رسانه های خبری نیز مورد تایید قرار گرفت .

نتایج این انتخابات ، شکست احزاب سوسیال دمکرات و احزاب محافظه کار را در اکثریت کشورهای اتحادیه اروپا را به دنبال داشت . احزاب سوسیال دمکرات و محافظه کار در اروپا که متحد و مشترک در طی دوره های قبل مجلس اتحادیه اروپا تمامی پست های مهم اقتصادی - سیاسی را در اشتراکسبورگ فرانسه (محل پارلمان اروپا) در دست داشتند ، هم اکنون با شکست در انتخابات دچار بحران وسیعی گشته و در چند روز اخیر با مذاکرات پشت پرده و علنی خود با تمامی جناحهای حاکم همچنین با لیبرالها در تدارک نجات پست های از دست رفته خود هستند . شکست درآورد احزاب سوسیال دمکرات و احزاب محافظه کار در این دوره ، دال بر باور نداشتن طبقات مختلف مردم در کشورهای اروپایی به این احزاب است که دهها سال و از زمان بعد از جنگ دوم جهانی این دو حزب بخصوص در کشورهای غرب اروپا ، این کشورها را تحت حکومت خود دارند . طبقه کارگر بخصوص طی چند سال

انتخابات پارلمان اروپا در ماه مه ۲۰۱۹

درصد) بیشتر از دوره ی قبل می باشد. برای اولین بار شرکت وسیعی از جوانان در این دوره ی انتخابات مورد مشاهده بود. احزاب نژادپرست و دست راستی و فاشیست در تمامی اروپا، سازماندهی وسیعی را برای رسیدن به پارلمان اروپا تدارک دیدند و توانستند بیشتر از 10% (ده درصد) از آرا را در مجلس اروپا بدست آورند. خیلی از اعضای مرکزی، رهبران و مشاوران احزاب دست و نژاد پرست کشورهای اروپایی، افراد، اعضا و شخصیت های هستند که بیش از دهها سال عضویت در احزاب محافظه کار و سوسیال دمکرات حاکم در اروپا را داشتند. بغیر از این صدها هزار از رای دهندگان سابق که به احزاب محافظه کار و سوسیال دمکرات رای میدادند، اینبار و در این دوره به حزب سبزها رای دادند. بهمین خاطر احزاب سبز شکل یک آش قاراش میشی را بخود گرفته اند که از رفرمیستها گرفته تا اپورتونیستها در این حزب پایه و پیوند به خود داده اند.

احزاب و سازمانهای چپ و مترقی و سوسیالیست اروپای در این دوره انتخابات شرکت گسترده ای نداشتند. با وجود این حدود 8% (هشت درصد) آرا را برای پارلمان اروپا بدست آوردند. در بلژیک حزب مارکسیست لنینیست کارگری این کشور توانست در جنوب این کشور اکثریت آرا بدست آورد و در شمال این کشور حزب دست راستی و نژادپرست توانست آرا وسیعی را کسب کند.

انتخابات اخیر در واقع اروپا را به دو قسمت تقسیم نموده. یک بخش اروپای شرقی به

سرکردگی مجارستان، لهستان، حکومت چک و غیره که تماما به احزاب دست راستی و فاشیست رای دادند و بخش غرب اروپا که مخلوقی از رفرمیستها، لیبرالها، باقی مانده های سوسیال دمکرات و سبزها را به خود نزدیک کردند. هژمونی غرب اروپا به سرکردگی فرانسه و آلمان در پارلمان اروپا و امر و نهی دستورات پارلمان اروپا بر سر مسائل اقتصادی - سیاسی بر علیه کشورهای شرق اروپا، نه تنها موجب جلوگیری رشد احزاب فاشیست و دست راستی در این مناطق گشت، بلکه این کشورها حتی حکومت های دیکتاتوری و فاشیستی خود را گسترش دادند که به دنبال آنها، حکومت دست راستی ایتالیا نیز له آنها پیوست. بخش غرب اروپا در تلاش است که در روزهای آینده اتحاد مجددی با لیبرالها، سوسیال دمکراتها، محافظه کاران، شکست خورده و با کمک حزب سبزها، نیرو و مقامهای از دست رفته را دوباره در پارلمان اروپا بدست آورد و ادامه ی سیاستهای گذشته خود را دوباره به شکل و رنگی دیگر از سر بگیرد.

توده های مردم، کارگران، جوانان، زنان، محصلین و دانشجویان خیلی از کشورهای اروپایی بخصوص در غرب اروپا با تظاهرات و اعتراضات ماهها و روزهای گذشته خود و با پشت کردن به احزاب حاکم موجود و بارای منفی به این احزاب نشان دادند که تمایل به ادامه ی حاکمیت این حکومتها و احزاب سرمایه داران نیستند و دیگر فریب حیلہ گریها و تاکتیکهای ارتجاعی را نمی خورند و به همین خاطر خواهان ایجاد شرایط دیگری هستند که این شرایط بایستی امنیت سیاسی - اجتماعی - اقتصادی اکثریت مردم این کشورها را برای ایجاد جامعه ای بدون تبعیض و بدون استثمار و

برای صلح شکل دهد. کارگران و توده های مردم اروپا به این مسئله بایستی آگاه باشند که تا زمانی که مناسبات سرمایه داری در دستور کار نمایندگان بورژوازی در در پارلمان اروپا و با سرمداری حکومت های این کشورها قرار دارد، هیچگاه صلح و آزادی و رفع استثمار برقرار نخواهد بود چرا که همچنان که می بینیم کارگران، دانش آموزان، جوانان و زنان و به تازگی نیز حتی سالمندان به مقابله با این اجحافات برخوانند خواست. کارگران، زنان، جوانان و دانش آموزان میدانند که دست اندرکاران سرمایه و بورژوازی دست در دست با نمایندگان ارتجاعی احزاب در پارلمانهای مختلف دنیا و اروپا کرسی های خود را به راحتی نمی خواهند از دست دهند و بی شک برای از دست ندادن حاکمیت تک حزبی خود که تا سالها پیش در دست داشته اند، دست به اتحادهای نجات دهنده با احزاب رفرمیستی و اپورتونیستی همچون لیبرالها و سبزها و غیره خواهند زد و اینجاست و به همین خاطر است که نباید به رنگها و لعابهای گوناگون بورژوازی و حکومت سرمایه داران باور داشت بلکه بایستی روزه ها و راه هایی که موجب دخل و ورود احزاب سرمایه داری را در مقابله با خواست کارگران و توده های مردم مهیا میکند، به موقع دریافت و سدی محکم در مقابله با این تاکتیکهای ارتجاعی ایجاد کرد.

نیروهای چپ و سوسیالیستی و انقلابی بایستی همراه با اعتراضات توده ای و اجتماعی نقش مهمی را در نقاط مختلف اروپا بعهده بگیرند. حمایت از جنبشهای توده ای و اعتراضات مردم، وظیفه ی ویژه ای است که چه در حال حاضر و چه در آینده بر دوش تمامی نیروهای سوسیالیستی و مترقی ست.

ستون طنز

طنناز ممدقلی زاده

« رهبر ما نابغه است »



در این وانفسای فساد و رانت خواری و اقتصاد در حال فروپاشی و بیکاری و

هزار و یک مشکل اقتصادی و سیاسی و اجتماعی من هم کر و کور و لال واقعا مانده بودم که این همه لغت ها و اسامی خارجی را که وارد زبان شیرین فارسی شده است را چه کنم که در حرف زدن دچار لکنت زبان نشوم و در نوشتن مجبور نباشم چیزی را که خود از مفهوم آن بی اطلاعم به مخاطبم قالب نکنم . تا اینکه رهبر معظم که همه مشکلات را « با اشاره یک انگشت حل » میکند بدادم رسید ایشان که برغم مشکلات عدیده کشور حواس اش به همه چیز است در شرایط کنونی که دشمن در کمین است، با اظهار نگرانی از وضعیت زبان فارسی دستور ادیبانه ای صادر کرد که تنها از مقام معظم رهبری ساخته بود که در ادبیات نیز شهره عالم است و حرف آخر رامیزند. ایشان فرمودند از لغت های خارجی مثل رادیو و تلویزیون استفاده نشود و به جای آن « از » رادیان و تلویزیان » (که صد البته ابداع شخص شخویص مقام بزرگ رهبری است) استفاده شود. با این دستور العمل حالا واقعا کارمان آسان شده است مثلا به چات میگیم چاتیا ، به فولاو میگیم فولاویا ، به جان بولتن میگیم جانا بولتنیا ، به اتوموبیل میگیم اتوموبیلیا ، به توالت میگیم توالتیا ، گورشیا ، شورلتیا پمپریا ، ارتوپدیا ، سلندریا و ... به این سادگی همه لغات و اصطلاحات و اسامی دشمنان خارجی را تبدیل به زبان فارسی کرده و این زبان شیرین را از وضعیت فعلی نجات میدهیم .

حالا فکر بکنید که اگر خداوند عالمین چنین رهبری نمیداشتیم آنوقت چه خاکی بر سرمان می ریختیم؟!

امیدواریم که رهبر عظیم الشان مسلمین جهان یک فکری هم به لغات و اسامی و حروف عربی بکنند که دمار از روزگار ما در آورده است یک تودهنی بزرگی هم به این عربهای هم متحد ترامپ ببخشید ترامپیا میزدند . حالا میفهمم که طرف چرا گفت « رهبر ما نابغه است ! »

افشای سیاستهای امپریالیستها و افشای گسترش بازاریابی کشورهای سرمایه داری به قیمت نابودی سرنوشت حیاتی کشورهای تحت استثمار در آورده شده ، رهنمود برای ایجاد جامعه ای سوسیالیستی ، آلترناتیوی ست که بایستی به جنبشهای اعتراضی و مترقی شناخته شود . با چنین عملکردهایی ست که میتوان به جامعه نشان داد که در تاریخ صد ه ی اخیر ، بخصوص طی گذشت 74 سال بعد از پایان جنگ دوم جهانی ، خصوصا طی 25 سال گذشته نه تنها صلح و رفاه و امنیت سیاسی - اقتصادی جهان و اروپا بوجود نیامده بلکه سال به سال و روز بروز جنگ و فرار ، بیکاری ، دزدی و ناامنی سیاسی - اقتصادی گسترش پیدا نموده و این نه مقصر آن سوسیالیسم و حکومتهای مترقی و چپ بوده اند بلکه حاکمان و حکومتداران سرمایه داری در اروپا و همپیمانانش در آن نقش عظیمی داشته اند و تمامی این نابسامانی ها و اجحافات را اینان به عهده داشته اند . پارلمان اروپا زمانی میتواند خواست توده های مردم را بر آورده کند که قدرت و هژمونی سرمایه در آن حاکمیت نداشته باشد .

سخنانی از ادواردو گالیانو (Eduardo Galeano) در سال 1970 " اگر سیستم پارلمانی از پایه و اساس تغییر و تحول در نظم سرمایه داری در خود میداشت ، مدتها بود که مورد ممنوع قرار گرفت . اینرا miton friedmann که یکی از محققین و آگاهانه به لیبرالیسم نو بود ، در قرن به خوبی بیان کرده است . " خسرو اسدیان

پاسخ به سؤالات

رفقای گرامی: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

با سلامهای گرم به شما رفقای دست اندرکار مستقیم نیروهای چپ و کمونیست، رفقای گرامی، من تمایل دارم تا این درک و برداشت را اتحاد نیروهای چپ و کمونیست داشته باشم که این نیروها با اتحاد با یکدیگر بعنوان احزاب و سازمانهای چپ و کمونیست، میخواهند «آلترناتیو سوسیالیستی» را در سطح جامعه طرح کرده و آنرا اجتماعی نمایند. اینکه این اتحاد بتواند به اتحاد وسیعتری در بین کارگران و زحمتکشان و فعالین سیاسی در داخل ایران تأثیرگذار باشد.

با این حال، شما مطمئنا متفق هستید که اتحاد این شش جریان، اتحاد تمام سازمانها و احزابی نیست که خود را سوسیالیست و کمونیست میدانند. اینکه سازمانها و احزاب چپ و کمونیست بتوانند با هم متحد شوند، مهم است و حتما هم تأثیر خود را خواهد گذاشت.

اما من تمایل دارم سؤالاتی را با شما رفقا طرح نمایم:

آیا شما رفقا در نظر دارید همین تعداد از احزاب و سازمانهای چپ و کمونیست باقی بمانند؟ آیا در این زمینه خودتان برنامه‌ی مشخصی دارید؟

در این رابطه روش و متد کار شما چگونه است؟ آیا شما برای سازمانها و جریانهای

دیگر چپ و سوسیالیست دعوتنامه برای پیوستن به اتحاد این شش جریان می فرستید؟ یا اینکه آن جریانی که بخواهد در صف اتحاد این شش جریان باشد، باید خودش راسا «تمایل نامه خود به پیوستن به اتحاد نیروهای چپ و کمونیست» بنویسد؟ آیا شما در این رابطه روش و مکانیسم مشخصی دارید؟

سؤالات فوق از این جهت مهم هستند که بعنوان نمونه مدتی است که شاهد یک سلسله مباحثاتی از جانب رفیق مازیار رازی در این زمینه ها هستیم که نشان میدهد که رفقای گرایش مارکسیست های انقلابی ایران تمایل به پیوستن به این اتحاد را دارند

(<http://militaant.com/?p=9861>)

سوال من اینست که در آن صورت رفقای گرایش مارکسیست های انقلابی ایران چکار باید بکنند؟ آیا آنها بایست با شما تماس بگیرند یا اینکه شما بنا به بحثها و تمایلاتی که در مباحثاتشان نشان داده اند، برای جلب آنها، از آنان دعوت بعمل می آورید؟ و چنین سؤالاتی را میتوان در رابطه با سازمانها و نهادهای زیادی دیگر که در خارج کشور فعال هستند بکار برد. برای نمونه چند سال حدود 25 سازمان و حزب و گروه برای اتحاد مشابهی جمع شده بودند ولی بعدا بدون اینکه این همه حزب و سازمان ارزیابی از آن تجمع و همکاری ارائه دهند، یک دفعه بکار خود پایان دادند.

من مباحثات انتقادی و سؤالات دیگر را محفوظ میدارم، و بدلیل فقدان مکانیسم تماسگیری، من نامه و سؤالاتم را خطاب به همه شما رفقا می نویسم و امیدوارم که مورد توجه شما قرار گرفته و پاسخ سؤالات طرح شده در این نامه را بدهید.

با سپاسهای فراوان

بهروز ناصری

18 مه 2019

bnaseri@hotmail.com

پاسخ: بخشی از سؤالات مطرح شده از سوی شما مربوط میشود به تصمیم توافقی شش جریان، ما خودرا مجاز به پاسخ دادن از سوی آنها نمیدانیم ولی تا آنجائیکه به مواضع ما مربوط میشود به آن پاسخ میدهیم.

پرسیده اید: آیا شما رفقا در نظر دارید همین تعداد از احزاب و سازمانهای چپ و کمونیست باقی بمانند؟ آیا در این زمینه خودتان برنامه‌ی مشخصی دارید؟

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست معتقد نیست که غیر از این شش جریان احزاب و سازمانهای چپ و کمونیست دیگر ی وجود دارند و یا وجود دارند ولی نمیشود با آنها وارد اتحادهای موقت، پایدار و یا حتی وحدت های خزبی شد. کما اینکه سازمان ما از کوشندگان اولیه واز بنیانگزاران اتحادهای تاکتونی نظیر اتحاد چپ کارگری، اتحاد انقلابی نیروهای چپ و کمونیست و نیز اتحاد بیست و پنج حزب و سازمان و نهاد های چپ و کمونیست بوده است که با فراخوان کنفرانس از قیام تا قیام در اواخر سال 88 شکل گرفت و نزدیک به هشت سال با افت و خیزها و کم و زیاد شدنهایی به همکاری باهم ادامه دادند و در کنار نقاط ضعف بسیار اما دست آورد های مهمی هم به همراه داشتند که اینجا جای پرداختن به آنها نیست. بنا بر این و باتوجه به موارد زیر نمیتوانیم مخالف پیوستن دیگران به اتحادی که در آن هستیم باشیم.

2- در حوزه اتحادها سازمان ما همیشه طرفدار این بوده است که هراتحاد و همکاری بین جریانات سیاسی ولو کوتاه

مدت هم که بوده باشد باید مدام باراه طی شده انتقادی برخورد کند و از نقاط قوت و ضعف آن و نیز موانع و مشکلات حرکت آن جمع‌بندی بکند و الا چه در ادامه آن وجه در اقدام بعدی با همان مشکلات و ضعف‌ها روبرو خواهد شد.

3- ما با جمع‌بندی از آخرین تلاش وحدت طلبانه مان، یعنی پروسه بوجود آمدن و افول بیست پنج جریان باین نتیجه رسیدیم که نیروهای چپ و کمونیست در شرایط کنونی با توجه به همه نکات فوت و ضعف شان نمیتوانند با معیارهای ارزشی و برنامه‌ای متحد شوند. چراکه هر کدام از نیروهای شرکت کننده از این معیارها درک و برداشت‌های متفاوتی دارند. بر روی کاغذ با هم تعامل میکنند و بر سر واژه‌های سوسیالیسم و شورا به توافق میرسند اما چون از مفاهیم آنها درک و برداشت‌های مختلف دارند و حول آنها بحث و مجادله لازم انجام نداده اند در عمل دچار اختلاف میشوند در امور تشکیلاتی و منایبات فیما بین و نحوه طرح و بحث اختلافات هم با همین مشکلات مواجه میشوند...

لذا تاکید بر اشتراکات هم مشکل را حل نمیکند چون اشتراکات هم جنبه صوری پیدا میکند و در حد طرح ایده مشکلی نیست ولی در زمان عمل وقتی که با موقعیت‌های جاری و عملی جریانات تصادم میکند به راحتی کنار گذاشته میشود چون از مفاهیم نقاط اشتراک نیز درک و برداشت متفاوتی وجود دارد. بظهور کلی غیر از اتحاد عمل‌های موردی دو شکل شناخته شده از اتحادها وجود دارد. یکی اتحاد حزبی است که بالاترین شکل اتحاد محسوب میشود برای چنین اتحادی کمترین شرط آغاز مباحث مشترک حول

تدوین برنامه و اساسنامه و سایر اسناد لازم در یک زمان معین است. بعد از کفایت بحث نیروهای شرکت کننده کنگره مشترگی برگزار کرده و در نهایت گرایش‌ها همخوان به توافق میرسند و...

اما میدانیم که جریانات سیاسی و افراد منفرد بسیاری هنوز چنین آمادگی ندارند و چون با طبقه و توده‌ها ارتباطی ارگانیک ندارند لذا فشاری هم روی خود احساس نمیکنند که به چنین روندی بپیوندند. ما از آغاز چنین روندی دفاع میکنیم ولی همانطور که گفتیم، آمادگی لازم در میان کمونیست‌ها برای وحدت‌های حزبی موجود نیست.

لذا ما با جمع‌بندی مجموعه تلاش‌های تاکنونی و علت ناکامی آنها در رسیدن به یک اتحادی پایدار و رزمنده باین نتیجه رسیدیم که تکرار اشکال و روش‌های گذشته برای پایه ریزی اتحاد بین احزاب و سازمان‌های انقلابی و سوسیالیست سرانجامی جز تلاش‌های قبلی نخواهد داشت. در شرایط کنونی که زمینه اتحاد‌های طراز بال بین جریانات چپ و کمونیست موجود نیست و با توجه به

گرامی باد خاطره چریک فدائی

رفیق امیر پرویز پویان

از مرگ نیرومندتر برخاستی،

و با حنجره‌ی دوست داشتنتی ات خواندی،

آوازهای سرخ بلندت را،

روی فلات خفته‌ی در بند



رفیق پویان کمونیستی پر شور و برجسته با خلاقیت کم نظیر در درک مسایل سیاسی و اجتماعی است که نظراتش در راه‌گشایی و پویایی جنبش نوین کمونیستی ایران سهمی سزاوار دارد. رفیق در کتاب "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا" مبارزه مسلحانه را بمنزله‌ی یک ضرورت تاریخی در آن مقطع اعلام می‌دارد و با دیدی دیالکتیکی مکانیسم درهم شکستن سدی را که پیش‌روی توده‌ها و پیشاهنگ توده‌ها قرار دارد نشان می‌دهد. پس از تدوین این اثر رفیق پویان با هم‌زمانش رفیق مسعود احمد زاده و رفیق عباس مفتاحی - بنیانگذاران گروه اولیه سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران - به سازماندهی نظامی می‌پردازند. یادش جاودان و راهش پر رهرو

(انقلاب ایران و وظایف پرولتاریا)

درباره دولت دیکتاتوری پرولتاریا، رد دولت عموم خلقی (بخش اول)

بخش چهاردهم

بکارگیری ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی، ضمن بررسی علل وجودی و ماهیت دولت در دورانهای مختلف تکامل جوامع بشری، دولت را به عنوان " نیروی خاص برای سرکوب " ناشی از مرحله معینی از تکامل اقتصادی و تقسیم جامعه به طبقات مربوط می داند، بنابراین دولت ذاتی هر جامعه ای است که افراد آن در اثر رشد و تکامل اقتصادی به طبقات مختلف دارای منافع متضاد تقسیم شده اند، شکل دولت و خصوصیات آن عبارت است از سازمانی در دست طبقه مسلط از لحاظ اقتصادی برای سرکوب و اعمال دیکتاتوری بر علیه طبقات دیگری جامعه.

از این رو هیچ دولتی بمثابه دولت " آزاد، تمام خلقی " نمی تواند وجود داشته باشد، در هر صورت و در هر مرحله از تکامل جامعه، دولت ابزار سرکوب و دیکتاتوری طبقاتی است " دولت به هیچوجه نیروئی نیست که از خارج به جامعه تحمیل شده باش، و نیز دولت برخلاف ادعای هگل، تحقق ایده اخلاق، و نمودار تحقق عقل، نیست. دولت محصول جامعه در پله معینی از تکامل آن است، وجود دولت اعتراضی است به اینکه جامعه سررگم تضادهای لاینحلی باخود گردیده و به نیروهای متقابل آشتی ناپذیری منشعب شده است، که خلاصی از آن درید قدرتش نیست و برای اینکه نیروهای متقابل یعنی این طبقات دارای منافع اقتصادی متضاد، در جریان مبارزه ای بی ثمر، یکدیگر و خود جامعه را نبلعند، نیروئی که از درون جامعه بیرون آمده ولی خود را مافوق آن قرار می دهد و پیش از پیش از آن دوری می کند دوات است " (71).

در اینجا ایده اساسی مارکسیسم در مورد نقش تاریخی و اهمیت دولت با وضوح کامل بیان

، در عهد باستان دولت برده داران یا افراد آزاد کشور، در قرون وسطی دولت اشراف فئودال و در عصر ما دولت بورژوازی و اما هنگامی که دولت سرانجام واقعا نماینده همه جامعه می گردد، در آن هنگام خود خویشتن را زائد می سازد، از هنگامی که دیگر هیچ طبقه اجتماعی باقی نماند که سرکوبش لازم باشد، از هنگامی که همراه سیادت طبقاتی، همراه مبارزه راه بقای فردی که معلول هرج و مرج کنونی تولید است، تصادمات و افراطهایی هم که ناشی از این مبارزه است رخت بر بندد، از آن هنگام نه دیگر چیزی برای سرکوب می ماند و نه احتیاجی به نیروی خاصی برای سرکوب، یعنی دولت، خواهد بود. نخستین اقدامی که دولت واقعا بعنوان نماینده تمام جامعه بدان دست می زند، یعنی ضبط وسایل تولید بنام جامعه، در عین حال آخرین اقدام مستقل وی بعنوان دولت است.

در آن هنگام دیگر دخالت قدرت دولتی در شئون مختلف مناسبات اجتماعی یکی پس از دیگری زائل شده و بخودی خود به خواب می رود. جای حکومت برا افراد را اداره امور اشیا و رهبری جریان تولید می گیرد، دولت ملغی نمی شود بلکه زوال می یابد، براساس همین هم باید جمله مربوط به " دولت آزاد خلقی " را که زمانی از لحاظ تبلیغاتی حق حیات داشت ولی در ماهیت امر فاقد پایه علمی بود ارزیابی کرد " (70).

انگلس در اینجا، به عالی ترین و آشکار ترین وجهی ایده اساسی مارکسیسم را در مورد دولت بیان می کند. او همچنین با

درباره دولت دیکتاتوری پرولتاریا، رد دولت عموم خلقی ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا، یا (دولت دیکتاتوری پرولتاریا) رد دوره کامل گذار از سرمایه داری به جامعه کمونیستی (کمونیسم کامل) از کجا ناشی می شود؟ آیا این دیکتاتوری الزاما تمام (کل) پروسه تکاملی جامعه از سرمایه داری از سرمایه داری به کمونیسم، (محو طبقات و تفاوتها) و زوال دولت را دربر می گیرد؟ بطور کلی درک ما از جامعه سوسیالیستی چگونه است؟

آیا مبارزه طبقاتی در طول تمام مرحله سوسیالیسم (فاز اول کمونیسم) موجود است؟ و در این مرحله باید دولت دیکتاتوری پرولتاریا را حفظ کرد؟ یا اینکه دیکتاتوری پرولتاریا را حذف و دولت نوع جدید "دولت تمام خلقی " را بجای آن نشانند؟ به تمامی این سوالات بایستی براساس احکام مارکسیسم - لنینیسم و تجربه تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا پاسخ داد.

ابتدا و بطور خلاصه ببینیم نظر انگلس در مورد پیدایش، خصوصیات و نقش دولت از لحاظ دکتترین مارکسیستی چیست؟

انگلس در کتاب " آنتی دورینگ " ضمن شرح چگونگی بوجود آمدن دولت در مراحل معین تکامل اقتصادی در ادوار مختلف تاریخی بعنوان سازمان طبقه استثمار کننده، می گوید " دولت نماینده رسمی تمام جامعه و مظهر تمرکز جامعه در یک کورپوراسیون مرئی بود ولی تا جایی چنین جنبه ای را داشت که دولت طبقه ای بود که در عصر خود یکتا نماینده همه جامعه بشمار می رفت

درباره دولت دیکتاتوری پرولتاریا ، رد دولت عموم خلقی

باره زوال آن گفته شد ، به بقای سازمان دولتی پرولتاریای پس از انقلاب سوسیالیستی مربوط است که بدون چنین سازمانی ، امکان گذار و رسیدن به چنان سطحی که دولت بکلی زائد شده و زوال یابد ، میسر نیست پر واضح است که این " سازمان دولتی پرولتاریائی پس از انقلاب سوسیالیستی بر اساس همان تعریف انگلس از دولت بمثابه " نیروی خاص برای سرکوب " جز دیکتاتوری پرولتاریا چیز دیگری نمی تواند باشد که با سرنگون کردن دولت (دیکتاتوری) بورژوازی ، دیکتاتوری خود را برقرار کرده ، اما تعریف روشن تر از این عبارت از این است که (نیروی خاص) بورژوازی برای سرکوب پرولتاریا و سایر زحمتکشان بوسیله " نیروی خاص " یعنی دیکتاتوری پرولتاریا ، برای سرکوب بورژوازی تعویض می گردد و پرولتاریا بدینوسیله است که " دولت بعنوان دولت را نابود می سازد ، مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را لغو ، و آنرا به نام جامعه به تملک در می آورد و بعنوان رهبر و پیشوای جامعه ای است که در آن بورژوازی سرنگون شده و هرگونه مالکیت خصوصی بروسایل تولید لغو و بتملک دولت در آمده ، استثمار فرد از فرد ملغی شده اما هنوز تفاوت ها وجود دارد ، هنوز نابرابری ها از میان نرفته است ، تضاد بین شهر و ده ، تضاد بین کار فکری و یدی ، بطور کلی هنوز " حقوق بورژوائی " که تضمین کننده نابرابری واقعی است باقی مانده ، لذا مبارزه طبقاتی در این جامعه ، نه تنها از بین نرفته بلکه در برخی رشته ها و جنبه های مختلف تشدید نیز می شود . در این مرحله از آنجا که تمامی وسایل تولید اجتماعی شده و بورژوازی سرکوب گردیده و پرولتاریا در حال سرکوب و حذف

استثمارگر و محو تضادهای طبقاتی به دولت احتیاج دارد ، یعنی پرولتاریائی که بصورت حاکمه متشکل شده باشد . لذا بطور کلی از گفتار فوق چنین نتیجه می شود که پرولتاریا بعنوان یک طبقه با توسل به قهر و داغان کردن دولت بورژوائی قدرت سیاسی را به چنگ آورده دیکتاتوری خویش را بعنوان طبقه مسلط برقرار می سازد ، و این دیکتاتوری ملازم با انقلاب قهری و نابود کردن ماشین دولتی بورژوازی است و همانا بر ویرانه های آن استقرار می یابد (75) . از طرفی با اولین اقدام خود ، یعنی اجتماعی کردن وسایل تولید ، همه اساس آن ابزاری را که سیادت طبقاتی را ممکن می گرداند (وسایل تولید) در اختیار جامعه گذاشته و عبارت دیگر به مالکیت جمع در می آورد ، بدین صورت دولت مظهر تمامی جامعه می شود ولی از این رو عملا مظهر تمام جامعه می شود که خود را نیز زائد می سازد " . با این عمل که آخرین اقدام مستقل وی به عنوان دولت است ، بتدریج دخالت قدرت دولتی در شئون مختلف مناسبات اجتماعی یکی پس از دیگری زائده شده و بخودی خود به خواب می رود " فقط در خلال این پروسه ، نه قبل از آن ، یعنی در پروسه محو طبقات و تضادهای طبقاتی ، تفاوتها و ... هست که پرولتاریا ضمن نابود کردن جنبه پرولتری خویش ، وجود دولت را نیز بمثابه دولت ، زائد کرده و بقول انگلس " جای حکومت بر افراد را اداره امور اشیا و رهبری جریان تولید میگیرد و دولت ملغی نمی شود زوال می یابد " " در واقع انگلس در اینجا از نابودی دولت بورژوائی بدست انقلاب پرولتاریائی سخن می گوید ، ولی آنچه در

شده است ، دولت محصول و تجلی آشتی ناپذیری تضادهای طبقاتی است . دولت در آنجا ، در آن زمان و در حدودی پدید می آید که تضادهای طبقاتی در آنجا ، آن زمان و در آن حدود ، بطور ابژکتیف ، دیگر نمی توانند آشتی پذیر باشند ، بالعکس ، وجود دولت ثابت می کند که تضادهای طبقاتی آشتی ناپذیرند " (72) . از این احکام نه میتوان نتیجه گرفت که در این صورت (یعنی باوجود تضادهای آشتی ناپذیر طبقاتی و تعدیل آن توسط دولت) این همان دولت است که طبقات فوق را که در تضادهای لاینحل طبقاتی می سوزند با هم آشتی می دهد ! یا اینکه چنین تصور کنیم که در جامعه سوسیالیستی و یا در مرحله از آن (اما قبل) از رسیدن به جامعه کمونیسم (کامل) چون تضادهای طبقاتی آنتاگونیسم خود را از دست می دهند ، لذا دولت می تواند محصول آشتی این طبقات و در راس (فراتر) از همه آنها قرار گیرد ، این امر نادیده گرفتن دکترین مارکسیسم درباره دولت ، و از عدم درک احکام فوق ناشی می شود ، همانطور که در بالا اشاره کردیم که دولت در هر حال عبارت است از سازمان خاصی که در جهت سرکوب بکار گرفته می شود " (73) اما طبق تعریف انگلس از انجائی که پرولتاریا قدرت حاکمه دولتی را به دست می گیرد و مقدم بر همه وسایل تولید را به مالکیت دولت در می آورد ، ولی با این عمل جنبه گرولتری خویش را نیز نابود می کند ، بعلاوه کلیه تفاوتهای طبقاتی و هرگونه تضادهای طبقاتی و در عین حال خود دولت بعنوان دولت را نیز نابود می سازد " (74) . در اینجا پرولتاریا برای سرکوب طبقه

درباره دولت دیکتاتوری پروتاریا ...

زوائی آن است، سرمایه داری بعنوان یک طبقه وجود ندارد، از این رو دیکتاتوری پروتاریا بعبارت دیگر جهت اصلی تکامل دولت روبه سوی زوال است، در اینجا جامعه اصل " از هر کس بنا به توانش و به هر کس نسبت به کارش " را متحقق کرده و سوسیالیسم برقرار شده است اما در عین حال دولت هنوز زوال نیافته است، چون حراست " حقوق بورژوائی " که تضمین کننده نابرابری واقعی است باقی میماند، برای زوال کامل دولت، کمونیسم کامل لازم است " (77). مارکس در بررسی برنامه حزب کارگر، ماهیت و خصوصیات این دوره را که فاز اول کمونیسم (سوسیالیسم) می نامد، این گونه تعریف می کند " اینجا سروکار ما با آنچنان جامعه کمونیستی نیست که بر مبنای خاص خود تکامل یافته باشد، بلکه با آن چنان جامعه ای است که تازه از درون همان جامعه سرمایه داری بیرون می آید، لذا از هر لحاظ اعم از اقتصادی و اخلاقی و فکری، هنوز مهر و نشان جامعه کهنه ای را که از بطن آن بیرون آمده است با خود دارد " (78). لنین در تشریح این ایده مارکس می گوید " مارکس همین جامعه کمونیستی را که تازه از بطن سرمایه داری پا به عرصه وجود نهاده و مهر و نشان جامعه کهنه را از هر لحاظ با خود دارد، نخستین فاز و یا فاز پائینی جامعه کمونیستی می نامد. اکنون دیگر وسایل تولید از تملک خصوصی افراد جداگانه خارج شده است، وسایل تولید متعلق به تمام جامعه است، هر یک از اعضای جامعه که سهم معینی از کار اجتماعی لازم را انجام می دهند، گواهینامه ای از جامعه دریافت می دارد مبنی بر اینکه فلان مقدار

کار انجام داده است و طبق این گواهینامه از انبارهای اجتماعی مواد مورد مصرف و مقدار محصول متناسب با کارش دریافت میدارد بنابراین پس از وضع آن مقدار از ثمره کار که برای ذخیره اجتماعی کنار گذاشته می شود، هر کارگر از جامعه همان مقدار را بر می دارد که به جامعه داده است، گوئی "برابری" حکمفراماست، لنین برای اینکه ثابت کند در فاز اول کمونیسم (جامعه سوسیالیستی هنوز حق بورژوائی است و مانند هر حق دیگر خود زاینده نابرابری است، گفتار مارکس را بدین صورت تشریح می کند " مارکس می گوید در واقع اینجا ما با حق برابر " روبرو هستیم، ولی این هنوز یک " حق بورژوائی " است که مانند هر حق دیگری متضمن عدم برابری میباشد. هر حق عبارت است از بکار بردن مقیاس یکسان در مورد افراد گوناگونی که عملاً یکسان نبوده و با یکدیگر برابر نیستند، و به همین جهت "حق برابر" خود نقض برابری بوده و بی عدالتی است، در حقیقت امر، هر کسی سهمی از کار اجتماعی را برابر با سهم دیگری، انجام داد، سهمی برابر از تولید اجتماعی (پس از وضع مقادیر نامبرده) دریافت می دارد، حال آنکه افراد با یکدیگر برابر نیستند، یکی تواناتر است دیگری ناتوان تر، یکی متاهل است، دیگری نیست، یکی فرزندش بیشتر است و دیگری کمتر و هكذا ... " لنین ادامه میدهد: " مارکس چنین نتیجه می گیرد که با وجود کار برابر، بنابراین با وجود اشتراک برابر افراد در ذخیره اجتماعی مصرف، در حقیقت امر یکی از دیگری بیشتر دریافت می کند، و غنی تر خواهد شد، و هكذا ... و برای احتراز از این امر، بجای اینکه حق برابر باشد، باید نابرابر باش " (80) از اینجا می

درباره دولت دیکتاتوری پرولتاریا ...

از طرفی دارای زن و بچه هم نمی باشد ، لذا در ساعت مقرر نسبت به ارزشی که تولید کرده ، مثلا ، معادل آن بعد از کسر ذخیره اجتماعی ، یکصد تومان دریافت می کند ، اگر هزینه متوسط زندگی یک نفر در روز هفتاد تومان باشد ، در اینجا این کارگر می تواند روزانه سی تومان پس انداز کرده و بعنوان ثروت ذخیره کند ، در مقابل کارگر دیگر را در نظر بگیریم که دارای زن و بچه بوده و بدلیل ضعف جسمانی و عدم مهارت و غیره ... روزانه حتی معادل یکصد تومان هم نمی تواند ارزش برای جامعه تولید کند ، در اینجا بدیهی است که در محدوده درآمد و زندگی متوسط یک کارگر ، اولی ثروتمند و دومی فقیر می ماند و ضمن تفاوت در زندگی و وجود ثروت ، عدالت کامل نیز به هیچوجه رعایت نمیگردد و برابری هم وجود ندارد . در اینجا حق بورژوائی در تقسیم محصولات مورد مصرف باقی می ماند . اما بجز این ، تفاوت‌های طبقاتی دیگری هم وجود دارد که نهایت خطر در مقابل طبقه کارگر و بیشترین مقاومت را نیز در برابر پیشرفت امر ساختمان سوسیالیسم از خود نشان می دهد ، آن همان " مهر و نشان اقتصادی ، اخلاقی و فکری " جامعه کهن است که جامعه سوسیالیستی از بطن آن بیرون آمده و بدین صورت که بورژوازی سرکوب شد ولی تلاش می کند تا اوضاع را به نفع خود و بحال سابق برگرداند ، آنها با توسل به هزاران رشته مرئی و نامرئی که با بورژوازی بین المللی مربوطند و با استفاده از افکار و عقاید و سنن صدها ساله ... توده های مردم که یکبارہ نمی توانست از بین برود ، و با توسل به اقشار و طبقات

ارتجاعی که هنوز بکلی از بین نرفته اند و ... در مقابل ایدئولوژی ، برنامه و اقدامات طبقه کارگر مانع ایجاد می کنند . بطور کلی آنها در تمامی رشته ها و در تمامی جنبه ها ، بصور مختلف و به اکال گوناگون ، بصورت مخفی و علنی با پرولتاریا مبارزه کرده و می کنند ، آنها (سرمایه داران سرنگون شده) به کمک دستیارانشان تلاش می کنند تا از لحاظ اقتصادی ، با تخریب در ساختمان سوسیالیسم ، با تبلیغات زهر آگین و با توسل به شبکه های مبهم و پیوسته ، اما نامرئی در راه پیشرفت اقتصادیات مانع ایجاد کنند . از لحاظ سیاسی ، مدت زمان بسیاری طولانی ، بعنوان مخالف سیادت و دیکتاتوری پرولتاریا باقی مانده و همواره تلاش می کنند تا با نفوذ در ادارات ، کمیته ها و شوراهای ، رشته های مختلف اقتصادی ، موسسات فرهنگی ، اجتماعی و بخشهای مختلف حزب و ... در اعمال دیکتاتوری پرولتاریا ، وقفه ایجاد کرده و کارگران و زحمتکشان را با ایدئولوژی و عادات بورژوائی فاسد کنند و این نفوذ و این تلاش نمی تواند در میان کارگران ، کارمندان ، دهقانان ، روشنفکران و غیره ، عناصر فاسد شده بوجود نیورد .

لنین می گوید : " طی تمام این دوران انتقالی ، نسبت به این انقلاب خواه سرمایه داران مقاومت ابرار دارند و خواه دستیاران کثیر ، ... العده آنان از بین روشنفکران بورژوائی که آگاهانه مقاومت می نمایند و خواه توده عظیمی از زحمتکشان جهالت زده و از آن جمله دهقانان که بیش از حد در بند عادات و سنن خرده بورژوائی اسیرند و غالبا غیر آگاهانه مقاومت ابراز می دارند ، تردید و تزلزل بین این قشرها امریست ناگزیر " (81) از این رو عدم امکان لغو کامل " حقوق بورژوائی " وجود عادات و سنن جامعه کهنه

، وجود تمایل ذاتی مخصوص دهقانان و تولید کنندگان خرده پای شهری ، روشنفکران و بوروکراتهای سابق بجانب سرمایه داری به پدیداری عناصر جدید بورژوائی کمک می کند ، اینها همگی به همراهی استثمارگرانی که سرنگون شده اند ولی هنوز کانلا ای بین نرفته اند ، به حملات علیه سوسیالیسم می پردازند . از طرفی وجود عامل خارجی در صحنه بین المللی ، یعنی امپریالیسم که تلاش می کند از طریق کمک به ارتجاع داخلی و خواه از طریق تجاوز مسلحانه ، سوسیالیسم را نابود کند ، اینها همگی عواملی هستند که در مجموع پرولتاریا و زحمتکشان کشورهای سوسیالیستی در فاز نخستین کمونیسم با آن مواجه اند ، بورژوازی قصد دارد به هر طریق ممکن ، بهشت از دست رفته را دوباره بدست آورد . لنین خاطر نشان میسازد که گذار از سرمایه داری به کمونیسم یک دوران تاریخی تام و تمام است ، مادام که این دوران به سر نرسیده ، برای استثمارگران ناگزیر امید به اعاده قدرت باقی می ماند و این امید به احیا و هم به تلاشهایی برای اعاده قدرت مبدل می شود . استثمارگران سرنگون شده که انتظار سرنگونی خود را نداشتند ، پس از نخستین شکست جدی ، با انرژی ده بار شدیدتر ، و با سبعیت و کین نفرتی صد کثرت فزون تر ، برای عودت بهشت از دست رفته خود به نبرد دست می زنند ، اما از دنبال استثمارگران سرمایه دار ، توده وسیع خرده بورژوازی کشیده می شود که تجربه تاریخی دهها ساله تمام کشورها درباره وی نشان می دهد که چگونه این توده مردد و متزلزل است " (82) .

ادامه دارد ...

تا که در بند یکی بندم هست-

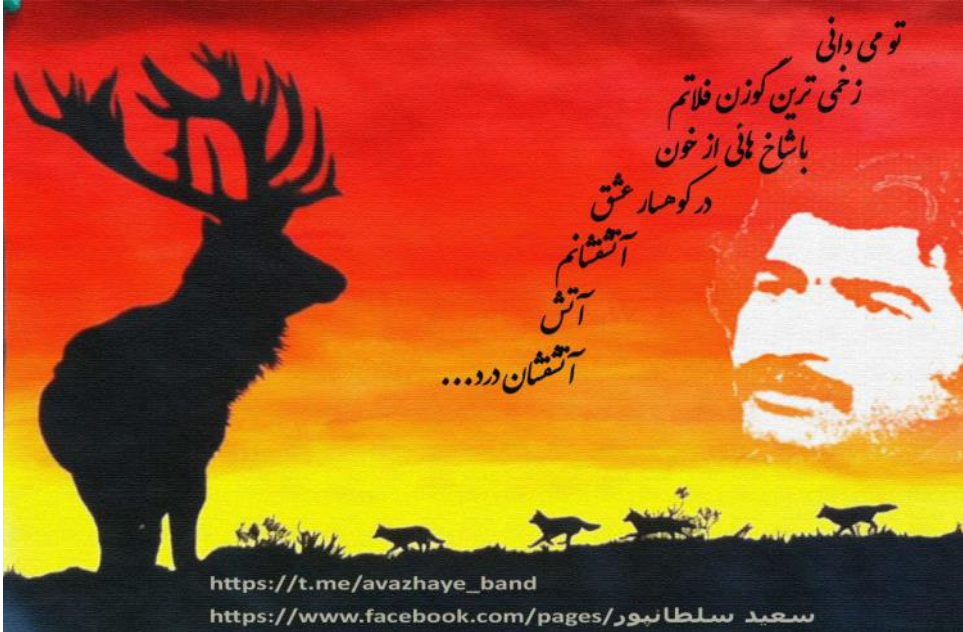
با تو ای سوخته، پیوندم هست

سی و هشت سال از اقدام ددمنشانه جمهوری اسلامی و تیرباران رفیق سعید سلطانیور شاعر، نمایشنامه نویس و کارگردان تاتر میگذرد. رژیم جمهوری اسلامی بمثابه یک دولت سرمایه داری مذهبی تازه به قدرت رسیده که رسالت آن متوقف کردن روند انقلابی و سرکوب و فرونشاندن جنبش های اجتماعی توده های زحمتکش مردم و برقراری سیستم سرکوبگر دیگری این بار بنام اسلام و قوانین اسلامی بود. از همان بدو به روی کار آمدن اش سرکوب جیش کارگری، روشنفکران، زنان، نویسندگان و هنرمندان، جنبش خلقهای تحت ستم و استثمار و سازمانهای مدافع حقیقی منافع توده های مردم را مورد یورش وحشیانه قرارداد. در اعمال این سیاست به غایت ضد مردمی علاوه بر بیکارگیری دستگاه ستم و سرکوب رژیم شاهنشاهی، از طریق سازماندهی ارازل و اوباش تحت عناوین مختلف نظیر، کمیته های انقلاب اسلامی و سپاه پاسداران و غیره استفاده نمود و با بسیج بخش ناآگاه و مذهبی و فریب خورده جامعه که عکس خمینی را در ماه دیده بودند و به وعده و وعید های او مبنی بر حمایت از «مستضعفان» و مجانی کردن برق و آب و غیره باور کرده بودند، تا مقطع ۶۰ خرداد توازن قوا را به نفع طبقه حاکم و روحانیت تازه به قدرت رسیده تغییر داد.

از خرداد شصت یورش همه جانبه به انقلابیون، تشکلهای کارگران، معلمان دانشجویان، دانش آموزان زنان و دیگر زحمتکشان آغاز و دست آوردهای قیام توده ای مردم یکی پس از دیگری بازستانده شدند. از این پس کشتار آشکار، در خیابانها، دستگیری، زندان،

شکنجه و اعدام های دسته جمعی به سیاست روز سردمداران رژیم تبدیل شد.

۳۱ خرداد شصت با تیرباران رفیق سعید سلطانیور همراه ۱۴ تن از دیگر زندانیان سیاسی در واقع آغاز سرکوب و کشتار



مخالفین به صورت وسیع و همه جانبه و آشکار کلید زده شد.

دژخیمان جمهوری اسلامی سعید سلطانیور را در شب عروسی اش دستگیر کرده بودند.

سعید سلطانیور کمونیست، عضو سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و یکی از چهره های درخشان ادب و هنر مبارز ایران بود که به خاطرنوشته ها، اشعار و نمایشنامه هایش سالها در زندانهای رژیم شاه زیر شکنجه مقاومت کرده بود. سعید از اعضای هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران نیز بود و خلاقیت های هنری و ادبی وی تاثیر ماندگاری در فرهنگ و هنر انقلابی برجای گذاشته است. یاد و خاطره سعید سلطانیور در بیداری و رزم دلاورانه توده های زحمتکش مردم تبلور مییابد و پابرجا است و اشعار انقلابی او گرمابخش قلب مبارزینی است که بر علیه ظلم و ستم و استثمار بپا خواسته اند. بی تردید روزی فرا خواهد رسید که این زمستان نیز

کار کمونیستی آخر هر ماه زیر نظر هیئت سیاسی سازمان اتحاد فداییان کمونیست منتشر می شود.

برای تماس با سازمان اتحاد فداییان کمونیست و یا ارگانهای آن با یکی از آدرسهای زیر تماس بگیرید :

روابط عمومی

webmaster@fedayi.org

کمیته کردستان

Kurdistan@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azar@fedayi.org

کمیته تهران

Tehran@fedayi.org

کمیته کرج

karj@fedayi.org